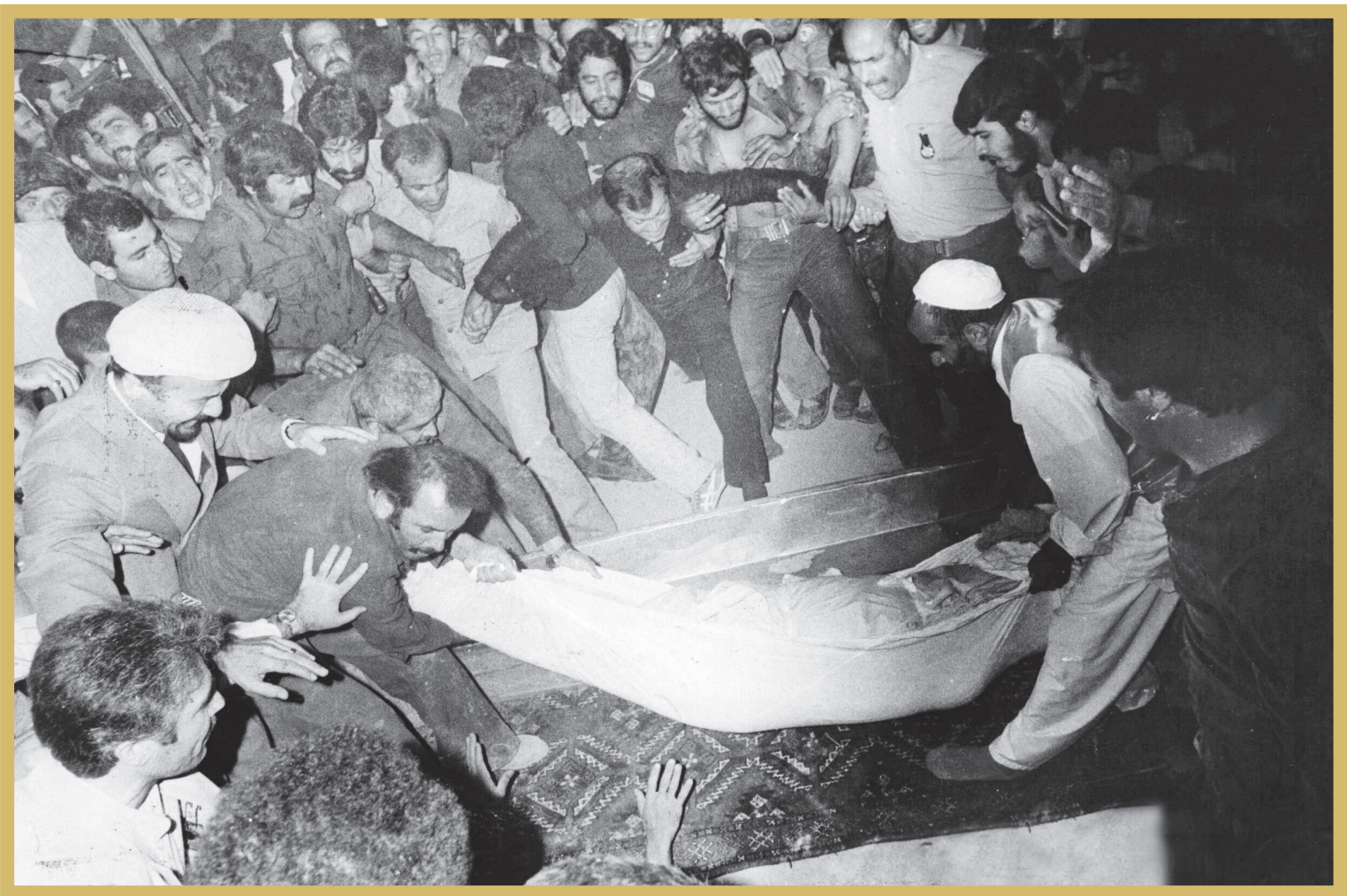




سحرگاه ۲۰ شهریور ۱۳۵۹، بهشت خدای تهران، لحظه تدفین پیکر آیت‌الله سیدمحمدحسین طالقانی

رحلت طالقانی

در دستنوشته فرزندان

مروری بر یک شایعه تاریخی، درباره درگذشت نخستین امام جمعه تهران

■ **نیم‌احمدپور**

یکی از مدخل‌های شاخص «طالقانی پژوهی»، ارزیابی دیدگاه‌های ابر از شده در باب نحوه درگذشت اوست. توضیح آنکه پس از رحلت زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمد طالقانی، بخش‌هایی از نیروهای سیاسی جامعه این رویداد را به یکدیگر منتسب ساختند؛ بخشی از این اتهامات، متوجه سبازمان موسوم به مجاهدین خلق بود که با از میان برداشتن طالقانی، مسئولیت مرگ او را متوجه جریان خط امام و حزب جمهوری اسلامی ساخته و سعی در سوء استفاده سیاسی از این مقوله دارد. جالب اینجاست که در این میان، چهره‌هایی شناخته‌شده از فرزندان آیت‌الله، سخنی از مشکوک‌بودن رحلت وی به میان نمی‌آوردند و در اظهارات شفاهی و مکتوب خویش آن را معلول علل دیگری چون: شکنجه‌ها، رنج‌ها و پرکاری وی در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌دانستند. مقال بی‌آدمه درصدد است تا دو مورد از گواهی‌های مکتوب آنان در سال ۱۳۵۹ را مورد خواش تحلیلی قرار دهد؛ امید آنکه علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **طرح مسئله**

از آغازین ساعات انتشار خبر رحلت زنده‌یاد آیت‌الله سید محمود طالقانی در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸، موجی از شایعات در باب طبیعی نبودن درگذشت وی از سوی مخالفان نظام اسلامی و به ویژه گروه موسوم به مجاهدین خلق برپا شده و منتشر شد؛ این در حالی بود که در جامعه، جمع کثیری از مردمی که به غیرعادی بودن رحلت آیت‌الله اعتقاد داشتند، گروه فوق‌آمده را عامل این رخداد می‌دانستند؛ از جمله نکاتی که به این انگاره‌امن می‌زد، عملیات روانی منافقین علیه جریان خط امام، مؤسسان حزب جمهوری اسلامی و شخص شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی، در انتساب رحلت آیت‌الله طالقانی به آنان بود. همگان شاهد بودند که به گاه میتینگ‌های این گروه و حتی در برخی جلسات سخنرانی آیت‌الله بهشتی، شعار «بهشتی، بهشتی، طالقانی رو تو کشتی» از دهان اعضا و سمپات‌های این گروه نمی‌افتاد؛ امری که پس از شهادت اولین دبیر کل حزب جمهوری اسلامی از سوی امام خمینی به عنوان یکی از مصادیق مظلومیت ایشان مورد اشارت و مذمت قرار گرفت. قشر مورد اشاره از جامعه ایران که درگذشت طالقانی را مشکوک می‌دانستند، اعتقاد داشتند از اعضای منافقین که در دوران حیات این عالم مجاهد از هر گونه مصادره به مطلوب نام، احترام و پیشینه وی‌با نداشتند، هیچ‌بعد نیست که طی عملیاتی دقیق و حساب‌شده وی را میان برداشته باشند و آن را وسیله نفاق اکتفی و ایراد اتهام به یاران امام خمینی قرار دهند؛ چنانکه در عمل نیز این اتفاق افتاد و حتی تاکنون نیز این رویکرد همچنان از سوی بقایای جدید و قدیم این گروه و اقمار و آشابه آنان جریان دارد.

■ **بازطرح یک اتهام در صحن مجلس شورای اسلامی**

پس از تشکیل اولین دوره از مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۵۹، این اتهام بار دیگر و به هنگام رأی‌گیری در باره اعتبارنامه یکی از نمایندگان مطرح شد. موضوع از این قرار بود که به هنگام مخالفت برخی نمایندگان بااعتبارنامه

«

در دو دهه اخیر برخی رسانه‌ها و به ویژه در فضای مجازی، مطالب سست و بی‌اساس فراوانی را درباره اتهامات رحلت آیت‌الله طالقانی تولید و منتشر کردند. مهم‌ترین خصیصه آنها عدم انطباق بر یکدیگر است و جملگی بر نوعی حدس و گمان استوارند. منطق اینگونه سخن پرآکنی‌ها نه نورافشانی بر حقیقت که ایجاد بدگمانی به گونه‌ای است که حتی تکذیب‌های بدی در رفع آن بی‌تأثیر باشد!

جلسه مهدی کروی نماینده الیگودرز و شهید عبدالحمید دیالمه نماینده مشهد، در کسوت جدی‌ترین معترضان به تصویب اعتبارنامه حسینعلی طاهر شدندو تأکید داشتند پخش ششود تا جمله آنان در جریان نحوه ایراد این اتهام قرار گیرد. این رویداد در مطبوعات آن دوره بازتابی نسبتاً نمایان داشت و جلب توجه کرد.^(۱)

■ **فرزندان آیت‌الله طالقانی وا‌ع‌ان به طبیعی بودن مرگ آیت‌الله**

در این میان و به بهانه طرح این مدعا فردی به نام اسکندر دلدم که در زمره روزنامه‌نگاران گروه مطبوعاتی «طلاعات» قلمداد می‌شد، به بهانه طرح این موضوع در آغازین روزهای افتتاح مجلس اول، در کتابی تحت عنوان «آیت‌الله طالقانی، رحلت یا شهادت» بار دیگر موضوع را به عرصه فرهنگ و سیاست کشاند؛ نامبرده که پیش از آن کتابی به نام «زندگی و مبارزات پدر طالقانی» را منتشر ساخته و به دلیل استقبال جامعه از این دست یادمان‌ها در آن دوره، به حق التألیف خوبی نیز دست یافته بود، کتاب دیگر خویش را نیز به این مقوله اختصاص داد. (این دو کتاب عمدتاً فاقد عمق پژوهشی و عمدتاً نوعی جمع‌آوری مطالب از مطبوعات و جراید وقت بود) جالب اینجاست دلدم دهها بعد و به هنگام اقامت در خارج از کشور نوشتاری انتشار داد که مضمون آن حاکی از این بود او اعتقاد چندانی به اندیشه و کارکرد آیت‌الله طالقانی نداشته و تنها از باب زورنالیستی موضوع، بدان پرداخته است.^(۲) غیرمنطقی به نظر می‌رسید؛ چه رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی پس از افتتاحیه آن در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ انتخاب شد، اما درگذشت آیت الله طالقانی در ۲۲ روز پس از آن، یعنی در ۱۹ شهریور همان سال رخ داد. در این

آن دو مرگ پدر را طبیعی و معلول عواملی چون: تحمل فشارهای دوران مبارزه، مشاهد رنج مردم، پرکاری در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مواجهه با دشمنان خارجی انقلاب اسلامی، رشدیابی برخی مشکلات موجود و عملکرد برخی از مسئولان مملکت و مواردی از این قبیل می‌دانند و با سپری شدن نزدیک به یک‌سال، سخنی از مرگ مشکوک و ترور احتمالی آیت‌الله به میان نمی‌آورند.

مکتوب اعظم طالقانی در این باره، به ترتیب بی‌آدمه است: «اگر دوران زندگی پدر را بررسی کنیم بهتر می‌توانیم علت «شهادت» به معنای واقعی او را از بطن زندگی‌اش درک کنیم. مردی که حدود ۴۰ سال در صحنه مبارزه و سیاست از ۱۳۱۸ تا ۱۳۵۸ و همه جور فراز و نشیب زندگی را تحمل کند و آن زندان و تبعید را و بعد هم پس از انقلاب .. مسئله رنجی که برای از دست‌دادن فرزندان مبارز این اجتماع و رنجی که از زندگی مردم می‌برد... سالی که در تبعید بودند دیدیم که شب و روز استراحت ندارد و دائم در فکر است... به ما که به دیدارش رفته بودیم سال ۱۳۵۱ می‌گفت شما فرزندان من نیستید، فرزندان من آنهایی هستند که می‌دوند و شهید می‌شوند... تا ۱۰ ماه قبل از فوت در زندان بود و تا آخرین لحظات که می‌شد، رژیم ایشان را در بند نگه داشته بود. پس از انقلاب باید توجه داشت که وقتی یک انقلاب روی می‌دهد، فشاری که روی پیششاران انقلاب می‌آید، شاید متوجه دیگران نباشد. پس از انقلاب ایشان فرصت نمی‌کرد حتی به خانواده‌اش سر بزنند... مشکلات و درد و رنج و ناراحتی و بدبختی مردم... دشمنان خارجی انقلاب و توطئه‌هایی که در جریان بود در داخل مملکت و به خصوص که ایشان مدارکی هم به دست آورده بودند و ریشه توطئه را هم پیدا کرده بودند... عملکرد بعضی از مسئولان مملکت و خودخواهی‌ها و بار

هر چه بیشتر مسئولیت به دوش ایشان که هر روز صبح زود

به مجلس خبرگان می‌رفتند و شب از ۱۰ شب تا ۱۲ شب

نامه‌های مردم را رسیدگی می‌کرد و از ۱۲ شب به بعد هم با مسئولان مملکتی و نمایندگان خارجی گفت‌وگو داشتند و بعد هم فرص اعصاب بخورد و دو سه ساعتی بخوابد و مشخص است که شخصی با چنین مشکلاتی نمی‌تواند دوام بیاورد... و می‌شود گفت ایشان از ناراحتی‌ها و رنج‌ها که از تحمل ایشان خارج شده بود از زندگی دنیا برای همیشه راحت شد و به سوی اله پیوست.»^(۳)

مکتوب ابوالحسن طالقانی نیز به این قرار است:

«در پاسخ شما در رابطه با شایعات و اظهار نظرهای مختلف از مورد فوت پدر همانطور که در یکی از مصاحبه‌هایم نظر خود را اعلام داشتم، معتمد فشار کار و فعالیت شبانه‌روزی ایشان با داشتن کسالت و بی‌توجهی به آن و عدم مراجعه به پزشک و شرکت در مجلس خبرگان که به تعبیر خودشان چون کوهی بر پشتم گشگنی می‌کند و هر گاه از آن مجلس باز می‌گشتند خسته‌تر از همه وقت به نظر می‌رسیدند، به هر حال همه این مسائل مؤثر بوده با توجه به سال‌ها زان و تبعید ابوالحسن طالقانی»^(۴) جالب اینجاست که دلدم پس از اخذ این دوآوری مکتوب، به سراغ مرحوم ولی‌الله چپپور پدر عروس آیت‌الله طالقانی (پدر همسر محمدرضا طالقانی) که وی به هنگام درگذشت در منزل وی اقامت داشت نیز می‌رود و با دریافت خاطرات وی و انتشار آن در ادامه گواهی‌های فوق آمده بر عادی و طبیعی بودن ماجرای مرگ آیت‌الله بیشتر صحه می‌گذارد. (این بخش به دلیل تکرار مضامین آن از سوی نامبرده در اغلب مصاحبه‌هایش بی‌نیاز از تکرار در این مقال است).

■ **کلام آخر**

شرایط سیاسی ربع قرن اخیر ایران، محملی بود برای بهانه‌تراشی دشمنان نظام اسلامی از همه‌چیز برای ضربه زدن بدان. در چنین شرایطی، استخدام شیوه منافقین در انتساب مرگ آیت‌الله طالقانی به جریان حامی نظام اسلامی و ولایت فقیه مجدداً در دستور کار جمعی از عناصر و جریانات فرغضند قرار گرفت. در این میان برخی رسانه‌ها و به ویژه در فضای مجازی، مطالب سست و بی‌اساس فراوانی را در این موضوع تولید و منتشر کردند. مهم‌ترین خصیصه آنها این است که هیچ یک بر دیگری انطباق ندارند و جلگه بر نوعی حدس و گمان استوار شده‌اند. منطق اینگونه سخن پرآکنی‌ها، نور افشاندن بر حقیقت نیست، بل ایجاد تردید و بدگمانی به گونه‌ای است که حتی تکذیب‌های بعدی نیز تأثیری در رفع آن نداشته باشد؛ا در

د

پس از رحلت آیت‌الله سیدمحمد طالقانی در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸، جمع کثیری از مردم که به غیر عادی بودن درگذشت وی باور داشتند، گروه موسوم به مجاهدین خلق را عامل این رخداد می‌دانستند؛ از جمله نکاتی که به این انگاره دامن می‌زد، عملیات روانی منافقین علیه جریان خط امام، مؤسسان حزب جمهوری اسلامی و شخص شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی در انتساب این حادثه به آنان بود

واقع اظهار این سخنان و به روز شدن ورژن‌های قدیمی آن هدفی جز غوغاسالاری و تیرگی فضای سیاسی ندارد؛ آن نیز در موضوعی که در شرایط کنونی راهی برای بررسی و طبعاً نقض و ابرام آن نیست، این در حالی که در همین دوره نیز یارهای از مسئولان وقت، همچنان بر طبیعی بودن درگذشت طالقانی صحه نهاده‌اند. به عنوان نمونه هاشم صباغیان وزیر کشور دولت موقت در گفت‌وشنود با کتاب ماه فرهنگی– تاریخی یادآور (شماره‌های ۹–۱۰–۱۱–۱۲)، اظهار داشته است:

«ما جزو اولین کسانی بودیم که همان نصف شب بالای سر جنازه ایشان حضور پیدا کردیم. نمی‌دانم آقای چپپور بود یا آقای بستنگار که تلفن زد و خبر را داد. ساعت حدود ۱۲ بود که به من زنگ زدند مهندس بازرگان را خبر کنید... اولاً می‌دانید که ایشان ناراحتی قلبی و دیابت داشت، سیگار هم می‌کشید. جالب بود، می‌دانست مهندس بازرگان از سیگار خوشش نمی‌آید، جلسه که داشتیم، می‌گفت من می‌روم بیرون سیگار می‌کشم. به نظر بنده، مرگ ایشان طبیعی بود. پزشک هم آورند و تشخیص داد که سکنه کرده‌اند. در مورد شخصیت‌های بزرگ، این نوع شایعات طبیعی است...»

حتی محمدمدیر شانه‌چی که در سالیان اقامت در خارج از کشور مطالبی در باب مشکوک نمودن درگذشت آیت‌الله بیان داشته بود، در گفت‌وگو با منبع فوق آمده به نکات بی‌آدمه اشارت برده است:

«من البته هیچ حرف قطعی‌ای ندارم، چون اساساً نمی‌توانستم از مواقع اطلاع دقیقی داشته باشم و در ساعت درگذشت ایشان از منزل آقای شهپور (چپپور) بیرون آمده بودم. آنچه گفتم، پاره‌ای حدسیات و در عین حال اظهارات بود، والا دقیق خبر ندارم... من رفتم منزل و شام خوردم و خواستم استراحت کنم که تلفن زنگ زد، بی‌آقا حالش خوب نیست و شاید هم به من خبر داد که از دنیا رفته! درست یادم نیست. من اول مطلب را جدی نگرفتم و گفتم اگر چنین چیزی باشد، در محل سر و صدا بلند می‌شود، چون منزل ما با منزل آقای شهپور بیش‌تر از ۵۰ متر فاصله نداشت. تلفن دوم و سوم که شد، فکر کردم قاعدتاً باید چیزی شده باشد. در عین ناباوری بلند شدم، رفتم و دیدیم، جنازه آقا آن وسط است و دخترشان وحیده و شوهرش آقای مخلص هم هستند. سراسر از شهپور گرفتم، گفتند رفت دنبال دکتر شبانی! ایشان که آمد، گفتیم اول این دور و اطراف سه تا بیمارستان است بعد هم توچرا سریع به من که همسایه‌ات هستم خبر ندای؟ گفت اولاً اگر به تو خبر می‌دادم چه کار می‌خواستی بکنی؟ ثانیاً هر دکتری را هم نمی‌توانستم بالای سر ایشان بیاورم... این اسباب تردید نه تنها برای من که برای خیلی‌ها شد، به هر حال این امکان وجود داشت که در چنین شرایط حساسی، بهتر و سریع‌تر عمل شود...»

پی‌نوشت‌ها

- به عنوان نمونه، تفصیل ماجرا در یکی از شماره‌های احمد طالع‌فات هفتگی در بهار ۱۳۵۹ درج شده‌است.
- جالب اینجاست که نامبرده طی مقاله‌ای که در شش شهریور ۱۳۴۶ در «خبرنامه جبهه ملی ایران» نشر یافت، باورهای جالبی را درباره آیت‌الله طالقانی ابراز کرد. به باور طالع‌فات از این قبیل که آیت‌الله طالقانی در سلسله مراتب روحانیت، به واقع آیت‌الله نبود/طالقانی مسجد هدایت را به باطوق مخالفان جوان شاه از جمله مارکسیست‌ها تبدیل کرده بود؛ یکی از اوایش معروف تهران به نام مرضی تکیه، جزو محافظان طالقانی ششده بود و دست‌آخر هم خانه حسن شماعی‌زاده – که از تبه پدر همسرش بود– را تصاحب کرد؛ اورشکستگان وازکار افتاده‌های سیاسی دوران صدوق و سی‌تیر و فسیل‌های جبهه ملی و باندد بازرگان معروف به ملی– مذهبی‌ها (نهضت آزادی) و سران سازمان مجاهدین هم غالباً خدمت آسید محمود می‌سپندند و هذشان این بود که طالقانی را در برابر رهبر انقلاب علم‌کندند و برای آقای خمینی حرف برآوردند/ سازمان مجاهدین عالما عمداً او را پدر معنوی و پیشوای خود می‌نامیدند و سعی می‌کردند، نشان دهند، رهبر انقلاب را قبول ندارند و پیشوای روحانی آنها «پدر طالقانی» است/ پس از دستگیری فرزندان مجاهد خلق طالقانی او که وزن خود را می‌دانست به ویلای یکی از دوستانش در شما کشور رفت تا سرودها بخوابد و بعد هم باوساطت آسید بی‌سر و صدا به طهران آمد و در خانه پدر عروس خود (ولی‌الله چپپور) در خیابان ایران (سه راه راه‌الله) اقامت گزید و... رفتارهای بعدی افرادی چون اسکندر دلدم، ماهیت سالیان نخست پس از ممات وی را نشان می‌دهد.
- آیت‌الله طالقانی رحلت یا شهادت، صص ۳۴–۳۷–۳۸–۴۰ همان، صص ۳۷–۳۸

د